



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیستم • بهار ۱۴۰۲

روابط و مکاتبات آیت الله العظمی سید محمد هادی حسینی میلانی قدس سره و امام خمینی قدس سره



محمد رضا جواهری
(عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)

تلاش برای شناختن یاران امام خمینی در انقلاب اسلامی از میان مراجع تقلید، توحید کلمه علمای بزرگ و یکپارچگی آنان در نهضت دینی و هماهنگی آنان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی را آشکار می‌سازد. آیت الله العظمی سید محمد هادی حسینی میلانی براساس اسناد موجود، حامی و پشتیبان علمی و عملی امام خمینی بوده است. در اسناد انقلاب اسلامی، نامه‌های آیت الله میلانی به امام خمینی و نامه‌های امام خمینی به آیت الله میلانی وجود دارد. تاکنون همه این مکاتبات این دو مرجع در یک پژوهش اسنادی کنار هم قرار نگرفته است. با تأمل و درنگ در این نامه‌ها، اشتراکات اندیشه سیاسی امام خمینی و آیت الله میلانی به دست می‌آید. آیت الله میلانی ۹ نامه به امام خمینی نوشته است و امام خمینی نیز ۷ نامه خطاب به آیت الله میلانی نگاشته‌اند. شاید نامه‌های دیگری از این دو مرجع مجاهد وجود داشته است که از میان رفته یا پژوهشگران تاکنون به آنها دسترسی نیافته باشند. تمام این ۱۵ نامه در این مقاله، بررسی و تحلیل محتوا شده است. از درون متن این نامه‌ها، گفتمان سیاسی مشترک این دو عالم بزرگ شناخته می‌شود.

مقدمه

خدمت به علم و علما و روحانیت شیعه در حیات آنان و پس از رحلت بر همگان لازم است. این خدمت، انواع و اقسامی دارد. خدمت ویژه پس از درگذشت مجتهدان و مراجع تقلید به صورت نوشتاری، اقدامی در راستای شناساندن شخصیت دینی آن اسوه‌ها و روشن نمودن اصول و اهداف عالی و ارزشمند آنان و راهنمایی عموم مردم به سوی سبک زندگی اسلامی و سعادت و تکامل است.

امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) دستور به خدمت به عالمان داده و فرموده‌اند: «اذا رأیت عالماً فکن له خادماً»؛ هرگاه عالمی را دیدی پس برای او خادم باش. خادم عالم ربانی در حیات و ممات، عبادت خدا و عمل به فرمان اهل بیت (علیهم السلام) است. تألیف مقاله در ارتباط با عالمان بزرگ پس از رحلت آنان، اقدامی بسیار سودمند و خدمت خاص به آنان است. آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی مرجع بیدار و مجاهد بزرگی بود که از طلیعه انقلاب اسلامی همراه با نهضت امام خمینی در نبرد با رژیم سلطنتی گام برداشت. ایشان حامی بزرگ و پشتیبان سرسخت امام خمینی بودند و در گفتار و نوشتار و رفتار، هماهنگ و همفکر با امام خمینی ظاهر شدند.

لازم است این شخصیت دینی مبارز شناخته شود و هم‌افزایی با رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی و خدمت همه‌جانبه این مرجع تقلید به شخص و مرام

امام خمینی آشکار گردد. سطح ارتباطات و اندیشه سیاسی آیت‌الله میلانی و امام خمینی از نامه‌ها و مکتوبات این دو مرجع تقلید به دست می‌آید.

در این پژوهش اسنادی کوشش شده از میان اسناد باقی‌مانده بیانگر ارتباطات امام خمینی و آیت‌الله میلانی، اصول سیاسی و مواضع مشترک و گفتمان سیاسی ایشان کشف و نمایانده شود. همه نامه‌های آیت‌الله میلانی به امام خمینی و نیز امام خمینی به آیت‌الله میلانی در این پژوهش بررسی و تحلیل محتوا می‌گردد. تاکنون چنین پژوهشی در ارتباط با آیت‌الله میلانی انجام نشده است.

آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی از زمان ظهور امام خمینی در صحنه سیاست و مبارزه با رژیم سلطنتی پهلوی، همراه و همگام و حامی ایشان بود. او امام خمینی را شخصیت بزرگ اسلام و مرجع تقلید و زبان گویای دین و روحانیت می‌دانست. آیت‌الله میلانی از سال ۱۳۳۳ که به مشهد آمد تا زمان رحلت در ۱۷ مرداد ۱۳۵۴، به مدت ۲۲ سال مدیریت حوزه علمیه خراسان را برعهده داشت. در این دوره از سوی ایشان و مدیریت حوزه علمیه مشهد مخالفتی با نهضت امام خمینی صورت نگرفت. اندیشه و گفتمان سیاسی آیت‌الله میلانی و امام خمینی هماهنگ و مشترک بود. ایشان ضمن حمایت و پشتیبانی آشکار و محکم از امام خمینی و اقدامات سیاسی ایشان،

در زندان بود، به‌طور کتبی مرجعیت امام خمینی را تأیید و تثبیت نمودند. اصناف بازار از آیت‌الله میلانی تقاضا کردند دربارهٔ مقام و شخصیت آیت‌الله‌العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی مدظله عقیده خودتان را مرقوم بفرمایید. آیت‌الله میلانی در پاسخ نوشت: «باسمه تعالی شأنه. حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی از مفاخر عالم

اسلامی و یکی از مراجع تقلید می‌باشند. موقعیت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سؤالی می‌شود.^۲

از گفتار ایشان در دفاع از امام خمینی، شخصیت‌های سیاسی-مذهبی انقلاب یاد نموده‌اند. محمدمهدی عبدخدایی از اعضای فداییان اسلام در مشهد که با آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی دیدار و گفتگو داشته است، می‌گوید آیت‌الله میلانی وقتی اسم حضرت امام می‌آمد، می‌گفت حاج آقا روح‌الله سلام‌الله‌علیه. در خاطرات وی آمده است که آیت‌الله میلانی به من گفت پس از فوت آیت‌الله بروجردی، شاه به من پیغام داد اگر شما حاضر باشید ما پول برای تقسیم بین طلاب در اختیار شما می‌گذاریم و تمام رسانه‌ها را بسیج می‌کنیم تا شما به‌عنوان مرجع شناخته شوید. وقتی شاه به

آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی مرجع بیدار و مجاهد بزرگی بود که از طلیعهٔ انقلاب اسلامی همراه با نهضت امام خمینی در نبرد با رژیم سلطنتی گام برداشت. ایشان حامی بزرگ و پشتیبان سرسخت امام خمینی بودند و در گفتار و نوشتار و رفتار، هماهنگ و همفکر با امام خمینی ظاهر شدند.

خود نقش رهبری و مرجعیت سیاسی در خراسان را عهده‌دار بود و پایهٔ اصلی مبارزات مردم مشهد با رژیم و پیگیری خط امام خمینی قرار گرفت. او هم‌گفتار با امام خمینی بود و در حوادث، هماهنگ با امام واکنش نشان می‌داد. میان آیت‌الله میلانی و امام خمینی مکاتبات فراوانی در قالب تلگراف و نامه صورت گرفت که متن و محتوای این نوشته‌ها هم‌گونی راه و مکتب سیاسی این دو را نشان می‌دهد.

۱. تأیید مرجعیت امام خمینی

آیت‌الله میلانی در گفتار و نوشتار و رفتار خویش با امام خمینی همراهی می‌کرد. آیت‌الله میلانی پس از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و احتمال اعدام امام خمینی از سوی رژیم استعماری پهلوی، برای نجات جان امام خمینی و ایجاد مصونیت برای ایشان، تلاش زیادی کرد تا جایی که با هواپیما به سمت تهران حرکت کرد؛ اما هواپیما را از میانهٔ راه بازگرداندند. بنابراین ایشان زمینی به تهران رفت و چهار ماه در تهران ماند و با اعلام مرجعیت امام خمینی، دستگاه سلطنت را از انجام اقدامات خطرناک بازداشت. در پانزده شهریور ۱۳۴۲ برابر ۱۴ صفر ۱۳۸۳ زمانی که امام خمینی

باغ ملک آمد، به من پیام داد با او ملاقات کنم و من نکردم. خدای من شاهد است که من با او ملاقات نکردم. آنها می‌خواستند مرا مقابل حاج آقا روح‌الله قرار دهند. من حاضر نشدم مرجعیتی را که اینها به من پیشنهاد می‌کنند، بپذیرم چون من به حاج آقا روح‌الله معتقد هستم.^۳ (مهدی حسینی، خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، ص ۲۸۲ تا ۲۸۴)

روح الله حسینیان می‌نویسد:

«آیت‌الله میلانی از فعالان برجسته نهضت سه‌ساله بود (۱۳۴۳-۱۳۴۱) در تمام وقایع، موضع‌گیری کرد و از امام خمینی و راه او دفاع نمود. همو بود که پس از دستگیری امام خمینی به تهران مهاجرت کرد و رهبری مهاجران را تا آزادی امام برعهده گرفت و به گزارش ساواک در جریان تبعید امام خمینی با مواضع شدید به حمایت امام برخاست. وی در مرداد ۱۳۴۴ با صدور نامه‌ای ادامه تبعید امام خمینی را موجب تألمات و تأثرات ناپایان همه طبقات دانست.

۲. نامه‌های آیت‌الله میلانی به امام خمینی

از آیت‌الله میلانی برای امام خمینی نامه‌های زیادی صادر شده است. مروری بر این نوشتارها، موضع قاطع آیت‌الله میلانی در حمایت از امام خمینی را آشکار می‌سازد و جایگاه امام خمینی را در اندیشه سیاسی آیت‌الله میلانی روشن می‌کند.

از نامه‌های آیت‌الله میلانی به امام خمینی تعداد ۶ نامه در تهاجم مأموران ساواک و شهریان و نماینده دادسرای قم به منزل امام خمینی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۳۶ به دست عوامل رژیم افتاد. این نامه‌ها در پرونده آیت‌الله میلانی در ساواک قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این نامه‌ها از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران منتشر شد. بررسی و تحلیل محتوای همین تعداد از دست‌خط‌های آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی خطاب به امام خمینی می‌تواند روابط صمیمانه و محبت‌آمیز این مرجع تقلید با امام خمینی را نشان دهد.

این نامه‌ها جز یک نامه که در تاریخ ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۸۳ برابر با ۲۱ مهر ۱۳۴۲ صادر شده است، تاریخ ندارد، اما بررسی مطالب متن نامه‌ها روشن می‌کند که پیش از تبعید امام خمینی به ترکیه تا سال ۱۳۴۳ نوشته شده‌اند.

همه این نامه‌ها با تسلیم و تحیت وافر و مخصوص به امام خمینی آغاز شده است. در این تحقیق، این ۶ نامه به‌ترتیب در کتاب آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک بررسی شده و نکته‌های آنها استخراج می‌گردد. در نامه اول به امام خمینی چنین آمده است:

«استمرار نعمت وجود مبارکتان را با ازدیاد قوی در هرجهت خواهانم... چنانچه

فکری و رویه‌ای و تدبیری به نظر مبارک آید، ارشاد فرمایید... واردین بشارت از صحت و سلامتی ناحیه شریف را می‌دهند دمتهم کذلک»^۴

آیت‌الله میلانی در این مکتوب از امام خمینی تقاضای ارشاد می‌نماید و این اعتقاد و اعتماد آیت‌الله میلانی مرجع تقلید و مجتهد مجاهد را نسبت به امام خمینی آشکار می‌کند.

در نامه دوم نوشته است:

«استمرار نعمت وجود مبارک عالی را با آسایش جسمی و روحی و فکری خواستارم. البته توجه دارید آن که وظیفه را در سکوت محض بدانی، بسی غفلت از آثار سوء فعلی

و از عواقب وخیمه آینده این مملکت مذهبی دارد و علی‌ذلک تا بتوانید نخواهید گذارد کسی در غفلت بماند... باید مفاسد صهیونیست را در بازار تهران اشاعه داد... اینک نوشته مفصلی به نام جهاد امروز نزد حقیر آوردند و مفاد آن را که مبارزه منفی نمودن است، پسندیدم و البته از جهات عدیده صلاح امت اسلامی است و احدی جز چهار یا پنج نفر مطلع از آن نیستند و درخواست‌شان این است که یا خود این نوشته با درج نمودن آیات و روایات که مناسب

نگارش روحانیت باشد، امضا شود و یا به نحو اختصار به‌طور مستقل دستور مبارزه منفی داده شود و آن را در صدر این نوشته مفصل قرار دهند. بالجمله اظهارات‌شان آن است که طریق اجرا را عهده‌دار خواهند شد و گویا می‌توانند عموم ملت را آماده این مبارزه منفی قرار دهند. انتظار دارم کاملاً تأمل فرمایید و مشورت می‌نمایم و طالبم نتیجه فکر وسیع عالی را»^۵

آیت‌الله میلانی در این نامه هم‌پای با امام خمینی سکوت در برابر اعمال رژیم پهلوی را نکوهش کرده است و امام خمینی را شخصیت هوشیار رهایی‌بخش از غفلت دانسته است. همچنین در موضع‌گیری

ضد صهیونیستی نیز اشاعه مفاسد حضور صهیونیست‌ها در بازار تهران را برای بیداری بازاریان و نفی صهیونیسم مطرح کرده است. آیت‌الله میلانی در این نامه از امام خمینی انتظار دریافت مشورت دارد و ایشان را صاحب فکر وسیع و عالی می‌داند. پاسخ امام خمینی به این نامه موجود نیست اما ایشان با وجود ستایش آیت‌الله میلانی از نوشته مفصل جهاد امروز مصطفی شجاعیان هرگز از آن یادی نکرده‌اند و تحت‌تأثیر آن قرار نگرفته‌اند. مصطفی شجاعیان

آیت‌الله میلانی در گفتار و نوشتار و رفتار خویش با امام خمینی همراهی می‌کرد. آیت‌الله میلانی پس از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و احتمال اعدام امام خمینی از سوی رژیم استعماری پهلوی برای نجات جان امام خمینی و ایجاد مصونیت برای ایشان تلاش زیادی کرد تا جایی که با هواپیما به سمت تهران حرکت کرد، اما هواپیما را از میانه راه بازگرداندند. بنابراین ایشان زمینی به تهران رفت و چهار ماه در تهران ماند و با اعلام مرجعیت امام خمینی، دستگاه سلطنت را از انجام اقدامات خطرناک بازداشت.

از نظریه‌پردازان مارکسیست بود. وی از جوانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و جاه‌طلب و بلندپرواز بود. شعیان در پی ایجاد جبهه‌ای متحد از همه نیروهای مبارز علیه رژیم بود که خود رهبر و ایدئولوگ آن باشد؛ به همین جهت در هیچ گروهی نمی‌ماند و با هیچ سازمانی متحد نمی‌شد. وی ابتدا با جبهه ملی همکاری کرد، سپس مارکسیست شد و به حزب توده پیوست و سرانجام از آنان منشعب شد و حزب دمکراتیک خلق ایران را به وجود آورد.^۶

خود شعیان نوشته است: «پس از نهضت روحانیون، کتابی به نام جهاد امروز یا تزی برای تحرک نو شتم و آن را نزد آیت‌الله خمینی، میلانی و شریعتمداری فرستادم تا آن را تأیید کنند، ولی هیچ‌کدام آن را صحیح ندانستند.^۷

از این نامه آیت‌الله میلانی به امام خمینی چنین فهمیده می‌شود که آیت‌الله میلانی کتاب جهاد امروز را صحیح دانسته و از امام خمینی خواستار مشورت در تأیید آن شده است، اما امام خمینی آن را صحیح ندانسته‌اند و نظر آیت‌الله میلانی را تغییر داده‌اند، چون خود شعیان نوشته است آیت‌الله میلانی هم کتاب را صحیح ندانسته است.

نامه سوم در پاسخ نامه امام خمینی نوشته شده است. امام خمینی بیانیه‌ای را برای سالگرد شهادت قیام پانزده خرداد نوشتند و برای آیت‌الله میلانی فرستادند تا

ایشان آن را امضا کند. ایشان در پاسخ نوشته است:

«استمرار نعمت وجود مبارکتان را با تأییدات غیبیه و عنایات ربوبیه خواستارم. رقیمة کریمه زیارت شد... باری اعلامیه را امضا کردم. اینک چند جمله می‌پرسم اگر صلاح دانستید الحاق فرمایید. الاول نام نامی حضرت ولی عصر ارواحنافداه برده شود که نوکران آن بزرگوار وظیفه دارند استمداد از ناحیه مقدسه‌شان بنمایند. الثانی تصریح شود روحانیت با شورش و انقلاب ضدیت دارد، چون افزون بر اینکه کلیه این توهم شده درباره حضرت عالی گویا بیشتر توهم شده است که در این توقیف مجدد حضرت آقای قاضی طباطبایی به ایشان گفته شده شما به امر حضرت آقای خمینی به تبریز رفته بودید بلوا و آشوب برپا کنید. الثالث تصریح شود به تأثر و تألم درباره مطلق محبوسین از علما و اهل‌منبر و دانشمندان که هم فی‌حد نفسه خوب است و هم عواطف جریحه‌دار نشود و هم در آینده مملکت این اشخاص ذی دخالت هستند. الرابع تصریح شود روحانیت حاضر نیست یک‌وجب از مملکت کم شود. الخامس در رأس کارها کسانی که به نفع خود و فرقه و مسلک خود کار می‌کنند، نباید باشند. السابع آیا صلاح است شخصی را به نجف اشرف بفرستید از راه اهواز که آقایان آنجا هم امضا نمایند و آن شخص به تلگراف رمزی اعلام کند امضای‌شان را و نیز آیا صلاح است حضرت آیت‌الله آقا میرسید بهبهانی

شوید و برهه‌ای از تابستان را در خود شهر و اطراف آن اصطیاف نمایید. به نظر می‌رسد در آینده پیش‌آمدهایی شود، وظیفه چیست؟ واقعاً نمی‌دانم اگر این محتمل مظنون شد لابد استشاره می‌نمایم.^۹

در این نامه امام خمینی، خبیر و بصیر نامیده شده است و آیت‌الله میلانی برای امام دعا می‌کند و امام را مستشار خود می‌داند و از امام خمینی دعوت می‌کند به مشهد سفر کنند.

در نامه پنجم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی به امام خمینی چنین آمده است: «مطلب تازهای است که ان صح الخبر موجب افسردگی فوق الحد برای حقیر است. کسی که از سرالشر گاهی خبردار می‌شود، دیروز اطلاع داده که دستگاه در فکر تبعید نمودن حضرتعالی است به خارج کشور و هنوز هم اتخاذ تصمیم نکرده است و بعضی خبرهای دیگر هم داد که لزوم ندارد، بنویسم. حال اولاً مشورت می‌نمایم چه باید کرد و چون صلاح جامعه روحانیت ایران نیست، حضرتعالی دور باشید. ثانیاً اینکه باید تدبیری نمود که مرعوب شوند از اینکه به این فکر رفتار نمایند. در عین حال نه حضرتعالی اظهار نمایند و نه حقیر به کسی بگویم که دستگاه در این فکر است. عرض دیگر نمی‌دانم چه شد که حضرت آقای شریعتمداری اعلامیه را امضا ننمودند و خیلی نگرانم از اینکه حریف انتزاع تفرقه نماید و ترتیب اثر دهد و من المعلوم اگر

راهرمزی و حضرت آیت‌الله محلاتی شیرازی و بعضی آقایان تهران و اصفهان هم امضا نمایند. الثامن اگر اصرار کردند روز عاشورا حضرتعالی به منبر تشریف ببرید، استخاره کنید و اقدام فرمایید. الحاصل الامر الیکم.^۸ آیت‌الله میلانی در این نامه اظهار می‌دارد که اعلامیه امام خمینی را امضا کرده است و هفت پیشنهاد نیز مطرح می‌کنند. در پیشنهاد دوم درخواست می‌شود تصریح گردد روحانیت با انقلاب، ضدیت دارد. واژه انقلاب در عربی معاصر برای کودتا و شورش و بلوا و آشوب و طغیان و اغتشاش به کار می‌رود و به آنچه در فارسی انقلاب نامیده شده است، در عربی ثوره گفته می‌شود. در این پیشنهاد تأکید بر نظم و انضباط و جلوگیری از شورش و تخریب و برخوردهای ناروا نهفته است.

در نامه چهارم آمده است:

«امید آنکه نعمت آن وجود مبارک پاینده باشد و آثار آن افزوده گردد. رقیمه کریمه زیارت شد. البته تصدیق دارم کاملاً به جهات و لوازم آن خبیر و بصیر می‌باشید و از درگاه متعال مسئلت می‌نمایم نظر مبارکتان را به حقایق امور فوق‌الحد قرار دهد و از غفلت و اغفال صیانت فرماید... مسلماً توجه دارید خود اجتماع ذوات مبارکه خواه نتیجه مشورتی در بین باشد یا نباشند، نیروی مهمی را در بردارد و بسیاری از موهومات و فلتات السنه را جلوگیری می‌کند لاسیما اگر اجتماع متواتر و متوافر باشد... نمی‌دانم گاهی تصور نمی‌فرمایید به زیارت مشهد مقدس مشرف

حضرت ایشان با حضرت عالی باشند بهتر از پنج هزار نفر است که به همراهان باشند و به حضورشان نوشتم اگر صلاح بدانند اعلامیه مجلس تحریم بدهند. خواستند منفرداً یا مشترکاً که در ۲۴ محرم مطابق با ۱۵ خرداد ایام عزاداری وفات حضرت سیدالساجدین صلواته تعالی علیه چنین مجلسی در همه جا اقامه شود.^{۱۰}

آیت الله میلانی در این نامه از احتمال تبعید امام خمینی به خارج از کشور به شدت اظهار نگرانی می کند و برای پیشگیری از آن از لزوم تدبیر برای مرعوب شدن رژیم سخن می گوید. در این مکتوب از عدم امضا اعلامیه مشترک مراجع در سالروز قیام ۱۵ خرداد از سوی شریعتمداری اظهار نگرانی شده است که در نامه امام خمینی در پاسخ این نامه واقعیت رخداد در قم بیان خواهد شد. در ضمن آیت الله میلانی پیشنهاد اقامه عزا در سالروز قیام ۱۵ خرداد در سراسر کشور می کند و می نویسد درخواست اقامه این مجلس را به شریعتمداری نیز نوشته است. در نامه ششم به تاریخ ۲۴ جمادی الاولی سال ۱۳۸۳ برابر ۲۱ مهر ۱۳۴۲ نوشته شده است:

«استمرار نعمت آن وجود مبارک را با فراهمی موجبات آسایش جسمی و روحی خواستارم. مسلماً شرح وقایع را تاکنون عرض کرده اند. اجمالش آن که شب آمدند و گفتند باید فوراً صبح حرکت کنید و یک روز هم مهلت ندادند، ناچار حرکت کردم و

غریبانه در فرودگاه مشهد تاکسی گرفتم و به شهر آمدم. بله چون مستقیماً به حرم مطهر مشرف شدم به مجرد آن که از تاکسی بیرون شدم، اهالی مطلع گشتند و ازدحام و ابراز احساسات شدیدی به عمل آوردند. بالجمله تهران به مأمورین گفته بودم عزیمت دارم به ملاقات وجود شریف عالی نایل شوم و تحت تأثیر سخن حسب ظاهر قرار گرفته بودند، ولی آمدند شبانه و مهلت ندادند و اکراه به سرعت در حرکت نمودند. اینک دل به فضل خداوندی بسته ام و امیدوارم در آینده نزدیک در زمان فتح و غلبه روحانیت زیارت آن وجود مبارک نصیب شود و لیس ذلک علی الله بعزیز. از جمله وقایعی که در این سفر روی داد، این بود که تصمیم گرفتم در قم به مبارزه ادامه دهم و تا موقع مراجعت حضرت عالی به قم در آنجا باشم، ولی از لحظه ای که اطلاع پیدا کردند، منزلم را محاصره بأشد ماکان نمودند و لابداً شرح آن را مسبوق شده اید و اکیداً ممانعت از رفتن به قم نمودند. آنچه بحمد الله تعالی سرمایه خوشوقتی است، آن است که امت اسلامی نسبت به مطالب روحانیت روشن شد و احساسات مذهبی فراوان پیدا کرد و روحیه قوی واجد شد و با آنکه حکومت جائر با تبلیغات سوء سعی در تحریف حقیقت می کرد ولی به فضل الله تعالی، روشنی حق غلبه به باطل نمود و روحانیت در روش و منطق فاتح آمد و لکم السبق. فعلاً آنچه مورد نگرانی است، آن است که

هجرت از مشهد به تهران قصد داشته است تا زمان آزادی امام خمینی به قم برود و اقدامات خود را ادامه دهد که رژیم نگذاشته است. در این نامه از امام خمینی دعوت شده است پس از رفع حصر به مشهد مشرف شوند و در بیت آیت‌الله میلانی سکونت یابند. آیت‌الله میلانی در این نامه احساسات مذهبی مردم و تقویت روحیه آنان را می‌ستاید و از فتح روش و منطق روحانیت سخن می‌گوید و بر پیشگامی و سبقت امام خمینی در این راه تصریح می‌کند.

نامه‌های دیگری از آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی به امام

خمینی وجود دارد که محتوای

این نامه‌ها همراهی و

هماهنگی این مرجع تقلید

شیعه با امام خمینی را نشان

می‌دهد. آیت‌الله میلانی در

تاریخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۳ بعد از

فاجعه تهاجم رژیم به مدرسه

فیضیه که عوامل دستگاه

سلطنت، جمعی از طلاب و

زائران حضرت معصومه (ع) را به

خاک‌وخون کشیدند، نامه‌ای

به امام خمینی نوشت. در این

نامه خطاب به امام خمینی

آمده است:

«با اهدای سلام و تحیت

وافر از مساعی جمیله در راه

تمشیت مصالح دین و ملت

آینده، بسی خطرناک است. خدا کند عموم طبقات به این خطر متوجه شوند و در انجام وظیفه کوتاهی نکنند و کسانی که مبارزه می‌کردند به مبارزه خود، بلکه بیشتر ادامه دهند. مسموعم شد در قم اختلافاتی از برخی نسبت برخی پیدا شده است. مسلماً دستور خواهید داد هرچه می‌سور است در راه اصلاح و توحید کلمه بکشند. خدمت آقا زاده خودم آقای آقا مصطفی دامت‌ایامه، سلام و تحیت وافر تقدیم می‌دارم و کذلک اهدیه‌ها الی کل من یلوذ بحضرتکم. در خاتمه ملتمس دعا هستیم و دعاگو می‌باشیم. چه بهتر که به زودی از وجود مبارک، محاصره مرتفع شود

و ابتداءً به مشهد مقدس

شرفیاب شوید و در اینجا در

منزل متعلق به خودتان نزول

اجلال فرمایید.^{۱۱}

در این نامه، گزارش پایان

اجباری هجرت تاریخی آیت‌الله

میلانی به تهران آمده است.

آیت‌الله میلانی را به اجبار

و بدون فرصت‌دادن برای

فراهم‌شدن مراسم استقبال در

مشهد، به مشهد بازگردانند.

آیت‌الله میلانی در پایان

این دوران صدروزه هجرت

می‌خواست به دیدار امام

خمینی در حصر پس از زندان

برود که اجازه ندادند. ایشان در

نامه یادآوری می‌کند در دوران

در خاطرات عبدخدایی آمده است که آیت‌الله میلانی به من گفت پس از فوت آیت‌الله بروجردی، شاه به من پیغام داد اگر شما حاضر باشید ما پول برای تقسیم بین طلاب در اختیار شما می‌گذاریم و تمام رسانه‌ها را بسیج می‌کنیم تا شما به عنوان مرجع شناخته شوید. وقتی شاه به باغ ملک آمد، به من پیام داد با او ملاقات کنم و من نکردم. خدای من شاهد است که من با او ملاقات نکردم. آنها می‌خواستند مرا مقابل حاج آقا روح‌الله قرار دهند. من حاضر نشدم مرجعیتی را که اینها به من پیشنهاد می‌کنند، نپذیرم چون من به حاج آقا روح‌الله معتقد هستم.

تقدیر نموده و از درگاه خدای متعال صحت و سلامتی جناب‌عالی را مسئلت می‌نمایم. از حال صدمه‌دیدگان و مجروحین اهل علم قم که به‌دستور سازمان‌های انتظامی، مدتی قبل از بیمارستان اخراج‌شان کرده‌اند اطلاع تفصیلی ندارم و بسی نگرانم. بالاخره نمی‌دانم با نبود وسایل کافی به طلاب جوان و محروم چه گذشته است و بازماندگان مفقودین در چه حال هستند و الی الله المشتکی و الی ولیه المهدی ارواحنا فداه نرفع الشکوی... حتماً توجه دارید، بلکه بهتر می‌دانید در حال حاضر مصالح دینی و ملی مورد تهدید و تجاوز هیئت حاکمه فاسده و عمال مقامات غیرمسئول قرار می‌گیرد. عجیب است اگر مسلمانی در چنین شرایط به خود اجازه سکوت دهد و در صدد دفاع از کیان اسلام برنیاید. ما از یورش چنگیزانه به ساحت حوزه علمیه قم گذشتیم، از حبس و زجر رجال دینی و ملی گذشتیم، از حمله به دانشگاه و مراکز علمی ملت و سلب هر نوع آزادی فردی و اجتماعی چشم پوشیدیم، از دزدی و فساد و تباهی و تجاوز به مردمان صالح و تقویت دزدان و خیانت‌کاران گذشتیم، از برادرکشی‌هایی که در نقاط مملکت ترتیب داده‌اند، چشم پوشیدیم، اما این ننگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را دارند پایگاه اسراییل و صهونیست می‌کنند و نیز افرادی را که با آنها همدست هستند در رأس کارها قرار می‌دهند. همان‌طور که به خاطر مبارکتان پوشیده نیست وقتی فساد

هیئت حاکمه موجب شد که از حمایت افراد ملت، محروم بماند برای حفظ و نگهداری فرد به هر جنایتی دست می‌زند، از هیچ خیانتی به مملکت در راه حفظ خود چشم نخواهد پوشید و این وظیفه حقیر و جناب‌عالی و دیگر زعمای دینی است که به حول الله تعالی و قوته، مقاومت کرده از ناموس اسلام و از حریم مملکت اسلامی دفاع نماییم. البته خصم در این فکر خواهد بود که احیاناً سلامت و امنیت برخی از آقایان اعلام را مورد تجاوز و خطر قرار دهد و مثلاً در تصور ابلهانه خود، پرونده‌سازی کند، ولی از کنار مرقد حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) اعلام می‌کنم که تنها نیستید. بر هر مسلمانی واجب است هرچه در قدرت دارد در حمایت از پیشروان این هدف مقدس دینی به کار برد، چنانچه گفته می‌شود دولت به دستوری که دارد، مشغول است خود را با سیاست حکومت پوشالی اسراییل منطبق سازد و احیاناً در مغز خود طرح قرارداد نظامی و غیرنظامی با او را می‌پرواند. این خطر، خطری نیست که احدی در مقابل آن سکوت کند و یا از انجام وظیفه تقاعد نماید. اکنون که مراقبت شدید بر تمام انتشارات مستولی است و برخلاف سیاست اسراییلی و همدستانش نمی‌توان نشریه صادر نمود، باید به وسیله مبلغین دانشمند و وعاظ محترم مذهبی در ایام عاشورا و قیام حسینی اذهان مردم مسلمان را روشن کرد و از فلسفه قیام حسینی آگاه‌شان نمود، حقایق را بی‌پرده آشکار ساخت. در این نباید

آقایان مبلغین و هر دانشمند سخنران، بیم و هراس داشته باشد که عالم تشیع و اسلام در همه نقاط دنیا از تمام طبقات، حمایت از آنان خواهند نمود. به علاوه آنکه حضرت ولی عصر ارواحنافداه اولین حامی خدمتگزاران خود می باشد و خداوند متعال حافظ و نگهدار همه است در همه احوال. بلی باید مردم را از لوایح دولت فاسد در دادگستری مطلع ساخت. باید گفت: هیئت حاکمه شرط اسلام و شرایط اسلامی را از قاضی برمی دارد و به هر فرد فاسد و کمونیست اجازه اشتغال به مقام قضا را می دهند. باید به مردم بگویند که چگونه راه را برای عمال و جاسوسان اسرائیل در ایران باز کرده اند و با پول ملت بیش از هزار نفر آنها را برای مقاصد ناپاک و خیانت آمیز به خارج فرستاده اند. باید به مردم اطلاع داد که چگونه ایادی جاسوسان اسرائیل را در فرهنگ ملت دخالت داده اند و این همه را برای آن می کنند که حال که ملت از آنها بیزار است، مگر با قدرت چهار نفر یهودی و عمال شان باقی بمانند. زهی خیال باطل. این وظیفه جامعه مبلغین مذهبی در ایام عاشورای حسینی است که هرکس جز این عمل کند، بر سر سفره حسینی نان و نمک خورده و نمکدان شکسته است.^{۱۳}

این نامه درواقع یک بیانیه سیاسی است و ایدئولوژی دینی سیاسی آیت الله میلانی را نشان می دهد. آیت الله میلانی در این نامه، یورش رژیم به حوزه علمیه و مدرسه فیضیه قم را چنگیزمآبانه می داند و از آن به خدا و امام زمان (علیه السلام) شکایت می کند. هیئت حاکمه ایران را فاسد و دزد و متجاوز به مردمان صالح و خیانت کار و سلب کننده آزادی های فردی و اجتماعی و نوکر رژیم اشتغال گر قدس اسرائیل غاصب می شمارد. در این نامه، اندیشه سیاسی آیت الله میلانی در ضرورت نبرد با صهیونیسم و رژیم سلطنتی که ایران را پایگاه اسرائیل و صهیونیسم درآورده است و خود را با سیاست حکومت پوشالی اسرائیل منطبق می سازد، آشکار می شود. ایشان خطر اسرائیل و عمال آن، بهایی ها را خطری سنگین و بزرگ می داند که سکوت در برابر آن و تقاعد، جایز نیست. بهایی ها را جاسوسان اسرائیل و یهود و دارای مقاصد ناپاک و خیانت آمیز می بیند. آیت الله میلانی در این نامه از ضرورت تبیین فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و تبیین حقایق و آگاه نمودن مردم در ماه محرم و روز عاشورا توسط مبلغین مذهبی و وعاظ یاد کرده است. ایشان در این نامه حمایت قاطع خویش را از امام خمینی اعلام می کند و اظهار می دارد امام خمینی تنها نیست و بر مسلمانان حمایت از پیشروان اهداف مقدس دینی با تمام قدرت، واجب است.

آیت الله میلانی در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ پنج روز پس از بازداشت امام خمینی، تلگراف مفصلی به امام خمینی در زندان می زند و متن آن را برای عموم مردم تکثیر می کند و بالای آن می نویسد لطفاً بخوانید و به دیگری بدهید. در این تلگراف چنین آمده است:

اینها را می بیند و به خدا و امام زمان (علیه السلام) شکایت می کند. هیئت حاکمه ایران را فاسد و دزد و متجاوز به مردمان صالح و خیانت کار و سلب کننده آزادی های فردی و اجتماعی و نوکر رژیم اشتغال گر قدس اسرائیل غاصب می شمارد. در این نامه، اندیشه سیاسی آیت الله میلانی در ضرورت نبرد با صهیونیسم و رژیم سلطنتی که ایران را پایگاه اسرائیل و صهیونیسم درآورده است و خود را با سیاست حکومت پوشالی اسرائیل منطبق می سازد، آشکار می شود. ایشان خطر اسرائیل و عمال آن، بهایی ها را خطری سنگین و بزرگ می داند که سکوت در برابر آن و تقاعد، جایز نیست. بهایی ها را جاسوسان اسرائیل و یهود و دارای مقاصد ناپاک و خیانت آمیز می بیند. آیت الله میلانی در این نامه از ضرورت تبیین فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و تبیین حقایق و آگاه نمودن مردم در ماه محرم و روز عاشورا توسط مبلغین مذهبی و وعاظ یاد کرده است. ایشان در این نامه حمایت قاطع خویش را از امام خمینی اعلام می کند و اظهار می دارد امام خمینی تنها نیست و بر مسلمانان حمایت از پیشروان اهداف مقدس دینی با تمام قدرت، واجب است.

آیت الله میلانی در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ پنج روز پس از بازداشت امام خمینی، تلگراف مفصلی به امام خمینی در زندان می زند و متن آن را برای عموم مردم تکثیر می کند و بالای آن می نویسد لطفاً بخوانید و به دیگری بدهید. در این تلگراف چنین آمده است:

«بازداشت حضرت عالی و بقیه آیات و حجج و مبلغین و اساتید دانشگاه و دیگر اشخاص محترم با ایمان، در ایام عزاداری حسینی علیه الصلوات والسلام، به جرم اظهار حق و امر به معروف و نهی از منکر بسیار موجب تأثر است. البته تأسی به حضرت سیدالشهداء کرده‌اید که جرم آن بزرگوار همین بود. ای کاش اولیای امور از واقعه کربلا عبرت گرفته و دست به چنین عملی نمی‌زدند. اگرچه با این پیش‌آمد، عظمت دین و آیین جلوه‌گر شد و مردم دنیا فهمیدند آزادی در این مملکت نیست و اختناق مردم به جایی رسیده است که بزرگان کشور و رجال مذهبی که از خود گذشته و دانسته‌های خود را به مردم می‌رسانند تا جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی کنند و مردم را از بدبختی نجات دهند، دستگیر و زندانی شوند. بسی جای شگفت است علما و دانشمندان در دیگر ممالک دارای اهمیت و احترام باشند و در ایران گوشه زندان به سر برند الی الله المشتکی. خواستم به طهران آیم و از نزدیک پشتیبانی و هماهنگی خود را اعلام کنم و بگویم آنچه شما گفته‌اید گفته همه روحانیین بلکه گفته اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام است. هواپیما را از بین راه بازگرداندند. اکنون در همین زندان خانه به چاره‌جویی پرداخته‌ام و در راه استخلاص آقایان با همه قوا به حول و قوه الهی می‌کوشم و تا وسیله آسایش و رفع گرفتاری آقایان نشود و اولیای امور از تصمیم غیرمشروع خود دست برندارند،

ساکت نخواهم نشست و بر همه مسلمانان لازم است به وظیفه ارادتمندی عمل نمایند و یاری و پشتیبانی کنند و هماهنگی خود را اظهار دارند تا با تأیید خداوندی قرآن و دین و آیین از مخاطرات مصون گردد. گویا اولیای امور می‌خواهند این مملکت جعفری را به خاک و خون کشیده با کشتن جوانان غیور با ایمان، کشور را به دست دشمنان اسلام و قرآن بسپارند ﴿و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون﴾ (ابراهیم/۴۲). امید است به یمن حمایت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا، مورد عنایت کامله الهیه باشید. و با مزید عزت و احترام مقضی المرام از این گرفتاری مستخلص و مشمول کلمه مبارکه ﴿انهم لهم المنصورون﴾ (صافات/۱۷۲).^{۱۳}

به گزارش ساواک در صبح روز ۲۴ خرداد ۱۳۴۲ در مجلس سوگواری در منزل آیت الله میلانی، فرزند ایشان منبر می‌رود و متن همین تلگراف را برای مردم قرائت می‌کند.^{۱۴} آیت الله میلانی در این تلگراف، تمام قد در دفاع از امام خمینی به‌پا خواسته است و فلسفه قیام امام خمینی را ادامه راه امام حسین علیهم السلام برای اظهار حق و امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی می‌داند. وی گفته امام خمینی را گفته همه روحانیون و گفته اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام می‌شناسد. از این تلگراف تلاش همه‌جانبه آیت الله میلانی برای آزادی امام خمینی به‌دست می‌آید. ایشان اعتراض به عمل نامناسب رژیم در

زندانی نمودن امام خمینی را وظیفه همه مسلمانان اعلام می‌کند.

به مناسبت چهلمین روز بازداشت امام خمینی و شهدای پانزده خرداد، اعلامیه‌ای برای تعطیلی روز یکشنبه ۲۲ صفر برابر ۲۳ تیر از طرف علما صادر می‌شود. این اعلامیه با امضای شورای مسلمانان متحد نوشته شده است و ساواک این اعلامیه را از طرف آیت‌الله میلانی دانسته است که در محل اقامت آیت‌الله میلانی در تهران نیز توسط روحانیون توزیع شده است. در این اعلامیه آمده است:

«به‌منظور پشتیبانی از

هدف‌های عالی روحانیت مخصوصاً مرجع عالی‌قدر شیعه حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله فی‌العالمین آقای حاج آقا روح‌الله خمینی ادام‌الله‌ظله‌العالی علی‌رئوس المسلمین، برای اعتراض به دیکتاتوری شاه و کشتارهای بی‌رحمانه و اعمال ضدانسانی هیئت حاکمه برای تسلیت به بازماندگان شهدا و پدران و مادران داغ‌دیده و فرزندان یتیم‌شده تعطیل عمومی اعلام می‌شود. مناسب است کسی در این روز از منزل خارج نشود تا به دنیا بار دیگر ثابت گردد که اخلاص گر و غارت‌گر و بلواچی

و مرتجع فقط و فقط هیئت حاکمه است نه ملت شرافتمند ایران. شورای مسلمانان متحد.^{۱۵}

در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ رژیم سلطنتی پهلوی به‌دستور آمریکا امام خمینی را به ترکیه تبعید کرد. در همان روز تبعید، آیت‌الله میلانی در تلگرافی به آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی به اقدام رژیم پهلوی اعتراض کرد. متن این تلگراف در دست نیست، اما پاسخ آیت‌الله مرعشی نجفی وجود دارد. آیت‌الله مرعشی نجفی به آیت‌الله میلانی چنین نوشته است:

«رونوشت تلگراف مورخه

۱۳ آبان ۱۳۴۳ واصل، نسبت به گرفتاری و تبعید حضرت آیت‌الله خمینی دامت‌افاضاته که یکی از مراجع تقلید و مصونیت قانونی دارند، اظهار تأسف و تأثر فرموده بودید. واقعاً جای تأسف است. در مملکتی که طبق قانون، مراجع وقت مصونیت دارند به‌جهت اعتراض به بعضی از لوائح غیرشرعی به خارج از کشور تبعید می‌شوند و مورد تهمت‌های ناروا قرار می‌گیرند... همه می‌دانند که عالم روحانیت و مراجع عظام نخستین حامی و پشتیبان مبانی دین و استقلال و تمامیت

به گزارش ساواک در صبح روز ۲۴ خرداد ۱۳۴۲ در مجلس سوگواری در منزل آیت‌الله میلانی، فرزند ایشان منبر می‌رود و متن همین تلگراف را برای مردم قرائت می‌کند. آیت‌الله میلانی در این تلگراف، تمام‌قد در دفاع از امام خمینی به‌پا خاسته است و فلسفه قیام امام خمینی را ادامه راه امام حسین (علیه‌السلام) برای اظهار حق و امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی می‌داند. وی گفته امام خمینی را گفته همه روحانیون و گفته اولیای خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌شناسد. از این تلگراف تلاش همه‌جانبه آیت‌الله میلانی برای آزادی امام خمینی به‌دست می‌آید. ایشان اعتراض به عمل نامناسب رژیم در زندانی نمودن امام خمینی را وظیفه همه مسلمانان اعلام می‌کند.

ارضی مملکت بوده و در ادوار حساس مملکت اسلامی و شیعه، ایران را از ورطه سقوط و افتادن به دست بیگانگان نجات داده‌اند، واقعاً خنده‌آور است که در مجلسین عوض اینکه به فکر بیچارگی مردم باشند، زبان به هتاک‌های یکی از شخصیت‌های بزرگ اسلامی و مراجع دینی و عالم روحانیت می‌گشایند... در خاتمه، عظمت اسلام و مسلمین و استخلاص حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته را از خداوند سبحان مسئلت می‌نمایم.^{۱۶}

در ۱۹ آبان ۱۳۴۳ برابر ۵ رجب ۱۳۸۴.ق نیز آیت‌الله میلانی نامه‌ای به امام خمینی نوشت. در آن نامه آمده است:

«تسلیم و تحیت وافر تقدیم داشته و در این آستان مقدس به انواع دعوات یادآور و استمرار نعمت آن وجود مبارک را برای روحانیت و سایر طبقات امت اسلامی خواستار و امیدوارم پیوسته در تحت توجهات مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا بوده باشید و به اهداف عالیه نایل گردید. بعد از ظهر چهارشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۸۴ خبر رسید که حضرت‌عالی را به خارج از کشور برده‌اند و از رسیدن ناله‌های پیوسته حضرت‌عالی به گوش امت اسلامی جلوگیری کردند. علما و روحانیون خواستند با حضرت‌عالی هم‌ناله شوند از صبح پنجشنبه خانه عده‌ای محاصره و نمی‌گذارند کسی سخن منطقی خود را به دیگری بگوید الی الله المشتکی و الی ولیه المهدی صلوات الله و سلامه علیه نرفع الشکوی. گویا اینان نه فقط قرآن مجید

و آیین اسلام را فراموش کرده‌اند؛ بلکه قوانین مملکتی و منشور ملل را نیز زیرپا گذاشته‌اند. خوشا به سعادت آن سرزمینی که حضرت‌عالی در آن تشریف دارید! قلوب همه مردم با ایمان متوجه شماست، فانه تعالی جعل افئده من الناس تهوی الیک و همگی برای نصرت و تأیید شما که لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است، دعا می‌نمایند. اینک شما را به کلام جد بزرگوارتان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در وداع ابی‌ذر غفاری علیه‌الرحمه هنگام تبعید از مدینه منوره متذکر می‌نمایم. یا عمار ان الله قادر ان یغیر ما قد تری و الله کل یوم هو فی شأن و قد منعتک القوم دنیا هم و منعتهم دینک فما اغناک عما منعوک احوجهم الی ما منعتهم فأسأل الله الصبر و النصر عجبا. اینان خود بهتر می‌دانند چه کسی غائله‌ها را به وجود آوردند و به کدامین اسلحه، ملت مسلمان بی‌سلاح کشته شد. یا للعجب که غائله فارس و پانزده خرداد ۱۳۴۲ را از خود نفی می‌کنند و خود را بی‌تقصیر قلمداد می‌نمایند. تازگی ندارد، فئه باغیه عمار را در صفین کشتند و شهادت او را نسبت به حضرت علی (علیه السلام) دادند با آن که عمار جزو ملازمین رکاب آن حضرت برای دفاع از حریم قرآن کریم آمده بود. راه شما که وارث انبیا (علیهم السلام) هستید، همان راه است که خدا برای پیغمبران اولوالعزم و ائمه هدی (علیهم السلام) معین فرموده، برای جلوگیری از اعلام کلمه توحید بعضی از پیشوایان را چون حضرت ابراهیم (علیه السلام)

خوفهم أَمنا (نور/ ۲۵) در خاتمه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.^{۱۷}

آیت‌الله میلانی در این نامه، تبعید امام خمینی را اقدامی ضدّ قرآن مجید و دین اسلام و قوانین مملکتی و منشور ملل می‌شمارد و امام خمینی را وارث انبیاء^{علیهم‌السلام} و راه ایشان را راه پیامبران اولوالعزم و ائمه هدی^{علیهم‌السلام} و ایشان را لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی و گفتار ایشان را کلام حق و حقیقت می‌داند. آیت‌الله میلانی در این نامه، حاکمان کشور را فاقد صلاحیت اخلاقی و عقلی و آن‌ها را ظالم و جائر که تبلیغات خلاف علیه روحانیت دارند، نامیده است.

آیت‌الله میلانی در ۱۱ آذر ۱۳۴۳ پیامی برای مردم اصفهان درباره مشروعیت مبارزات امام خمینی و تأکید بر ادامه مبارزه صادر کرد و در بند اول پیام نوشت:

«عقیده خود را درباره حضرت

آیت‌الله خمینی دامت برکاته آشکارا اظهار نمایید که ایشان یکی از مراجع تقلید عالیقدر امت اسلامی هستند و گفته ایشان گفته همه ملت مسلمان است و حق مشروع و قانونی دارند هرگونه انتقاد و اعتراض نمایند و مسلک ایشان احقاق حق و اصلاح‌طلبی و نگهداری تمامیت ارضی و طرفداری از بیچارگان و نصیحت‌گویی و مراعات جهات اقتصادی این کشور مذهبی

آیت‌الله میلانی در این نامه تبعید امام خمینی را اقدامی ضدّ قرآن مجید و دین اسلام و قوانین مملکتی و منشور ملل می‌شمارد و امام خمینی را وارث انبیاء^{علیهم‌السلام} و راه ایشان را راه پیامبران اولوالعزم و ائمه هدی^{علیهم‌السلام} و ایشان را لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی و گفتار ایشان را کلام حق و حقیقت می‌داند. آیت‌الله میلانی در این نامه حاکمان کشور را فاقد صلاحیت اخلاقی و عقلی و آن‌ها را ظالم و جائر که تبلیغات خلاف علیه روحانیت دارند، نامیده است.

در آتش افکنده و حضرت یحیی^{علیه‌السلام} را سر بریدند و جد شما حضرت موسی بن جعفر^{علیه‌السلام} را سالیان متمادی به زندان بردند به همه احوال نتوانستند چراغ خدا را خاموش کنند. یزیدون ان یطفئوا نورالله بافواههم و ابی الله الا ان یتم نوره (توبه/ ۳) روحانیت می‌گوید در مملکت اسلامی افرادی که صلاحیت اخلاقی و عقلی ندارند در مقدرات این کشور مذهبی دخالت ننمایند و از بیت‌المال این مملکت و قرضه‌های کذایی علیه مردم مسلمان سوءاستفاده نکنند. روحانیت می‌گوید این همه علمای اعلام و خطبای عظام و دانشمندان و اساتید محترم دانشگاه را در زندان‌ها نگاه ندارند و اینقدر به این ملت ستمدیده و محروم شده از شرایط اولیه ظلم و جور نکنند. روحانیت خود را حامی این

آب و خاک و تمامیت ارضی آن می‌داند. اگرچه دستگاه تبلیغاتی، خلاف آن را نسبت داده و متهم می‌سازد. امید است امت اسلامی با کمال وحدت و متانت پشتیبان اهداف عالیّه مراجع روحانی و دینی خود بوده و به وعده خداوند متعال امیدوار باشند. وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد

است. آیا تبعید ایشان چه مفهومی خواهد شد؟^{۱۸}

۳. تلگراف‌ها و نامه‌های امام خمینی به آیت‌الله‌العظمی سید محمد هادی میلانی

روابط امام خمینی و آیت‌الله میلانی در دوران مبارزات امام خمینی با رژیم پهلوی گسترده و اثرگذار بوده است. در صحیفه امام، ۴ تلگراف و ۳ نامه از امام خمینی برای آیت‌الله میلانی در مجموع ۷ نگارش وجود دارد. این مکتوبات بین فروردین ۱۳۴۲ تا فروردین ۱۳۴۶ صادر شده است. در این پژوهش اینها به ترتیب تاریخ نگارش، بررسی و تحلیل می‌شود.

در تلگراف فروردین ۱۳۴۲ برابر ذی‌القعدة ۱۳۸۶ برای تشکر از اظهار همدردی آیت‌الله

میلانی در فاجعه حمله عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه چنین آمده است: «اظهار همدردی در این فاجعه عظیم که از طرف دستگاه جبار بر اسلام و رسول اکرم ﷺ وارد شده متشکرم، خاطرات زمان چنگیز تجدید شد. ﴿و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون﴾ (شعر/۲۲۷).^{۱۹}

از این تلگراف هماهنگی امام خمینی و آیت‌الله میلانی در اعتراض به تهاجم رژیم شاه به حوزه علمیه و مدرسه

فیضیه قم آشکار می‌شود. همان‌طور که در نامه آیت‌الله میلانی به امام خمینی این حمله «یورش چنگیزانه» نامیده شده بود امام خمینی هم در پاسخ آن نامه نوشته‌اند: «خاطرات زمان چنگیز تجدید شد.» امام خمینی از فرصت پس از تهاجم رژیم به مدرسه فیضیه برای افشاگری ماهیت رژیم پهلوی بهره برد و همگامی آیت‌الله میلانی با امام خمینی در گسترش دامنه مبارزات مؤثر بود.

در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۲ برابر ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۸۲ امام خمینی در نامه‌ای از حمایت آیت‌الله میلانی در قیام علیه رژیم شاه تشکر نموده و می‌نویسد:

«به عرض عالی می‌رساند مرقوم مبارک مبنی بر نگرانی از اوضاع حاضر دستگاه

جبار و دایر بر پشتیبانی از حقیر موجب کمال تشکر گردید. جریانات حاضر و سالفه چیزی نیست که با توجه به عمق آن بتوان ساکت نشست. ماترک پیغمبر اسلام ﷺ کتاب‌الله و عترت است و این دو ثقل امروز در معرض خطر است. ملاحظه فرمودید دست‌های خبیث دستگاه جبار در موضوع قرآن کریم، چه نقشه شیطانی کشیدند که اگر دفاع علمای اعلام و مسلمین نبود، نمی‌دانم امروز وضع به چه منوال بود.

ایشان امام خمینی را صاحب فکر وسیع عالی و هوشیار و رهایی‌بخش از غفلت و خیر و بصیر و مستشار خویش می‌داند. همه موضع‌گیری‌های آیت‌الله میلانی با امام خمینی هماهنگ بوده است و هیچ اقدامی در مخالفت با امام خمینی و راه ایشان انجام نداده‌اند. آیت‌الله میلانی برای دفاع از امام خمینی هجرت صدروزه به تهران کردند و با اثبات مرجعیت امام خمینی در جلوگیری از محاکمه و اعدام امام خمینی نقشی مؤثر ایفا نمودند.

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ نوشت: «روحانیت و حکومت توافق نموده‌اند.» امام خمینی در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۴۳ برابر با ۲۷ ذی‌القعدة ۱۳۸۳ در تلگرافی به آیت‌الله میلانی، خبر موافقت روحانیون با مقاصد خلاف شرع رژیم شاه را تکذیب نموده و می‌نویسند: «پس از عرض اخلاص، مندرجات سرمقاله اطلاعات سه‌شنبه ۱۸ فروردین منتشر در تهران تکذیب است. امر بفرمایید اکیداً تکذیب نمایند».^{۳۱} آیت‌الله میلانی مرجع مورداعتماد و همراه امام خمینی بوده‌اند که امام خمینی در این نامه به ایشان اظهار اخلاص می‌نماید و آگاهی‌بخشی به مردم را در تکذیب برنامه‌ها و تبلیغات رژیم به ایشان واگذار می‌کنند.

در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳ برابر سه محرم ۱۳۸۴ در نامه‌ای به آیت‌الله میلانی اقدامات تحریک‌آمیز رژیم شاه در دستگیری علما پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهرهای شیراز و جهرم و تبریز و قم و تهران و خراسان را به اطلاع ایشان رسانده و ضمن اعتراض، آن را به شدت محکوم می‌کند. در آن نامه امام خمینی نوشته‌اند:

«مرقوم مبارک که شامل مطالب عالی‌ه و اظهار الطاف کریمه بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت و عظمت حضرتت و جمیع مراجع عظام و دیگر مسلمین را از خداوند تعالی خواستار است. امید است خداوند تعالی همه را به وظایف شرعیه و عمق مسایل موجوده، آگاه و به عمل آن،

الغای اسلام از شرایط قضات را نمی‌توان به چیزی حمل نمود، جز پیروی از همان نقشه شیطانی دست‌نشانندگان اسرائیل - دشمن اسلام و قرآن و ملیت و تمامیت مملکت - همان نقشه شیطانی است که برای تشکیل محفل ضداسلامی در لندن به دست دولت خائن و دستگاه جبار و با حاصل دسترنج ملت فقیر مسلمان دو هزار نفر یا به قولی پنج هزار نفر از فرقه ضاله دست‌نشانده اسرائیل با تشریفات و تسهیلات و تخفیف به هریک هزار و بیست تومان بلیط هواپیما و به هریک پانصد دلار ارز به محفل ضداسلامی لندن اعزام می‌کند تا شرکت کنند در افکار شیطانی ضداسلامی و وطنی... تشکر خود را از عواطف صمیمانه آن حضرت اعاده می‌کنم».^{۳۲}

در این نامه، امام خمینی از پشتیبانی آیت‌الله میلانی از نهضت اسلامی کمال تشکر را دارند. همان‌طور که در نامه آیت‌الله میلانی ذکر شد، در این نامه امام خمینی سکوت در برابر جریانات حکومت جبار را نکوهش می‌کنند. امام خمینی میراث پیامبر خدا ﷺ قرآن و عترت را از سوی دست‌های خبیث دستگاه جبار در خطر می‌بینند. در این نامه، اسرائیل را دشمن اسلام و قرآن و ملیت و تمامیت ارضی مملکت اعلام می‌کنند و بهایی‌ها را فرقه ضاله‌ای اعلام می‌نمایند که دولت خائن و دستگاه جبار شاه از آنان حمایت می‌کند. توافق اندیشه سیاسی امام خمینی و آیت‌الله میلانی در این نوشتار آشکار است.

تأیید فرماید. مطالب به نظر حقیر در پرده ابهام عجیبی است و مسایل روز به هیچ وجه روشن نیست و اخبار گوناگون داخل و خارج، موجب نگرانی شدید اینجانب است و خوف آن است که دست‌های خبیث ناپاکی بخواهند به تمامیت ارضی مملکت خدای نخواستۀ لطمه‌ای وارد کنند... حضرت‌عالی با توجه به تعمقی که به اطراف مسایل دارید لازم است در این موضوعات فکری فرمایید یا به وسیله‌ای اولیای امور را متذکر فرمایید که دست‌زدن به کارهای تحریک‌آمیز در این موقعیت خطرناک است اگرچه تذکر به دولت‌ها در این وضع بی‌نتیجه است، البته در امر روز با این وضعیت باید کمال احتیاط و حزم شود که خدای نخواستۀ مسلمین یا روحانیون آلت دست مقاصد سوء نشوند... دولت اختیاری ندارد که طرف مذاکره بتواند بشود. این مملکت را که موردعلاقه همه روحانیون است و استقلال و تمامیت ارضی آن موردعلاقه آنهاست، دست‌های مرموزی دارد به پرتگاه می‌کشاند، مگر آنکه خداوند تعالی به برکت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف حفظ فرماید. مستدعی است در مظان استجابت دعوات در مواقع تشرف به آستان قدس حقیر را منظور نظر مبارک فرمایید.^{۳۲}

این نامه که در پی نامه آیت‌الله میلانی نوشته شده، دربردارنده مطالب عالیه و اظهار الطاف کریمه است و سلامت و سعادت و عظمت ایشان از خداوند تعالی درخواست می‌گردد. امام خمینی خطر تجزیه کشور و

تمامیت ارضی را یادآوری می‌کنند و آیت‌الله میلانی را صاحب تعمق در اطراف مسایل می‌دانند و از ایشان می‌خواهند، فکری کنند و تذکر دهند.

امام خمینی در خرداد ۱۳۴۳ محرم ۱۳۸۴ در نامه‌ای به آیت‌الله میلانی از شایعات کذب درباره ارتباط خود و شریعتمداری اظهار تأسف نموده‌اند. این نامه در پی نامه امام خمینی به آیت‌الله میلانی و درخواست امضای اعلامیه مشترک در سالگرد قیام پانزده خرداد و دریافت نامه حاوی نظرات آیت‌الله میلانی در امضای اعلامیه نوشته شده است. در نامه آمده است:

«مرقوم مبارک که بشارت سلامت وجود مبارک را داد و دربردارنده مطالبی بود، موجب تشکر گردید. سلامت و عظمت وجود مبارک در ظل حمایت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف خواستار است. چون وقت بسیار ضیق بود، حتی یکی دوساعت تعویق نیز جایز نبود، امکان نداشت مطالب مرقومه عمل شود. در اینجا نیز بعد از ملاقات‌ها و رفت‌وآمدها موفق نشدم که به امضای آقای شریعتمداری برسانم، ولی آقای آقا نجفی امضا کردند و طبع و نشر شد. این معنی بسیار خلاف صلاح بود. امروز یکی از بستگان ایشان را خواستم و باز تأکید کردم که خودشان جداگانه نشریه دهند. اگر عمل شود صلاح جامعه و خودشان است. چیزی که موجب تأثر داعی مطالبی بوده که خدمت حضرت‌عالی عرض شده است که ایشان

اقدامات آنان هستند. تواضع و فروتنی امام خمینی در روابط با علما از این نامه، آشکار است. امام خمینی در این نامه آیت‌الله میلانی را همراه صادق خویش می‌شمارند و با ایشان درد دل می‌کنند. در پایان امام خمینی با اعتمادی که به آیت‌الله میلانی دارند، خواهش می‌کنند که ایشان بدون اشاره به عرض امام خمینی بکوشند تا این آقایان در اقدامات خود تجدیدنظر کنند.

در ۲۴ مهر ۱۳۴۳ برابر ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴ امام خمینی پس از اطلاع از محاصره بیت آیت‌الله سیدحسین قمی در مشهد به آیت‌الله میلانی تلگرافی زده و این حصر را محکوم می‌کنند. در این تلگراف امام خمینی به حضرت مستطاب آیت‌الله آقای میلانی نوشته‌اند:

«پس از اهدای تحیت و سلام از پیشامد مشهد مقدس بسیار متأسفم. گویا مأمورین بی‌جهت می‌خواهند باز فتنه ایجاد کنند. حصر آیت‌الله قمی جز ایجاد ناراحتی در محافل روحانیت و بین طبقات مردم برای هیأت حاکمه نتیجه ندارد. از وضع مشهد و سلامت معظم‌له مستحضرم فرمایید.»^{۲۴}

در این تلگراف امام خمینی ضمن اظهار تأسف از حصر آیت‌الله قمی، از آیت‌الله میلانی به‌عنوان منبع مطمئن انتظار دارند که از وضع مشهد و سلامت آیت‌الله قمی به ایشان خبر دهند.

امام خمینی در ۲۵ فروردین ۱۳۴۶ برابر ۳ محرم ۱۳۸۷ نیز از نجف اشرف، تلگراف

سه مرتبه وقت خواستند و بنده وقت ندادم و خودشان تشریف آورده‌اند و نپذیرفتم و از اندرون بیرون نیامدم. خیلی تعجب است که اصحاب یا دوستان ایشان این نحو شایعات کذب را رواج می‌دهند برای مقاصد باطلی و دین خود را برای دنیای دیگران از دست می‌دهند. مردم شاهد رفتار بنده با ایشان و دیگر آقایان هستند. شب نوزدهم ذی‌الحجه به‌عنوان دیدن عید خدمت ایشان و صبح نوزدهم خدمت آقای نجفی و آقای گلپایگانی رسیدم. یکی از اصحاب ایشان که اخیر کویت رفته است، دروغ‌هایی گفته است برای اهانت به بنده... اینها مصیبت‌هایی است که اسلام و مسلمین به آن مبتلا هستند. در تبریز نیز شایعات دروغی دادند. آقایان گمان می‌کنند اگر خمینی از بین برود برای آنها خوب است. خداوند هرچه صلاح حال مسلمین است پیش آورد ولو به فناء خمینی. من می‌ترسم وضع این آقایان در جامعه سستی گراید و من راضی نیستم. از حضرت‌عالی مستدعی هستم اگر صلاح می‌دانید شما بدون اینکه اشاره باشد به اینکه بنده عرض کردم- آقایان را نصیحت فرمایید که تجدیدنظر در اقدامات خودشان بفرمایند. خدا می‌داند تفرقه و خلاف، به دین و دنیای همه صدمه می‌زند و دشمن از فرصت نتیجه می‌گیرد.^{۲۵} در این نامه، امام خمینی از رفتار و گفتار آقای شریعتمداری و اصحاب او گلایه دارند و پخش شایعات دروغ از بیت ایشان را نکوهش می‌کنند و خواستار تحول و تجدیدنظر در

دیگری به آیت‌الله میلانی زده و از دستگیری آیت‌الله قمی پرسیده‌اند. در این تلگراف آمده است: «حادثه آیت‌الله قمی موجب تأسف است. از سلامت ایشان مستحضرم فرمایید. سلامت و سعادت جنابعالی را خواستار است».^{۲۵}

امام خمینی در متن نامه به محمد شریعت اصفهانی (شیخ‌الشریعه) در ۳ آبان ۱۳۴۶ برابر ۲۰ رجب ۱۳۸۷ از ایستادگی آیت‌الله میلانی در برابر رژیم شاه یاد می‌کنند و می‌نویسند: «به آقای میلانی گفته می‌شود که فشار برای ملاقات آورده‌اند و ایشان راضی نشده‌اند و تقاضای تذکره نموده‌اند».^{۲۶} آیت‌الله میلانی تا آخر عمر در مشهد اقامت داشت و در این دوران در رفت‌وآمدهای شاه به مشهد هرگز حاضر به ملاقات با شاه نشد. در طول مدت اقامت آیت‌الله میلانی در مشهد هرازچندگاهی عوامل رژیم ایشان را در تنگای ملاقات با شاه قرار می‌دادند. در ۲۱ خرداد ۱۳۴۸ استاندار خراسان به آیت‌الله میلانی پیغام فرستاد مصالح کشور و مردم ایجاب می‌کند که ایشان با شاه ملاقات کنند، اما معظم‌له این موضوع را نمی‌پذیرند. مطالعه اسناد و مدارک ساواک در ارتباط با آیت‌الله میلانی نشان می‌دهد عوامل رژیم بارها اصرار داشتند اگر ایشان به ملاقات عمومی با شاه که از رسانه‌ها پخش شود، تمایل ندارند، در حرم مطهر امام رضا (ع) به تنهایی با شاه ملاقات داشته باشند، ولی ایشان هرگز ملاقات با شاه را نپذیرفتند. رژیم وقتی

دید نمی‌تواند آیت‌الله میلانی را برای ملاقات با شاه متقاعد کند، روزنامه کیهان - که در آن زمان از عوامل رژیم بود- در سفری که شاه به مشهد آمده بود نوشت: «آقای میلانی با شاهنشاه در حرم مطهر امام رضا (ع) ملاقات کردند. فردای آن روز از سوی بیت آیت‌الله میلانی، تکذیب‌نامه‌ای به رسانه‌ها داده شد و روزنامه اطلاعات اعلام کرد چنین ملاقاتی از سوی آیت‌الله میلانی با شاه صورت نگرفته است و به این وسیله توطئه و دروغ رژیم را برملا ساختند.

آیت‌الله میلانی در ارتباط با ملاقات با شاه می‌گوید: «من آنها را طاغوت و ظالم می‌دانم. ملاقات با آنها را حرام می‌دانم، به حول و قوه الهی هرگز چنین ملاقاتی را انجام نخواهم داد».^{۲۷}

امام خمینی برای سالروز قیام ۱۵ خرداد اعلامیه‌ای نوشتند و از آیت‌الله میلانی خواستند که آن را امضا کنند که پس از امضا ایشان در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ برابر با ۲۴ محرم ۱۳۸۴ به‌عنوان اعلامیه مشترک آیات عظام با امضای امام خمینی و سیدمحمدهادی حسینی میلانی و شهاب‌الدین مرعشی نجفی و حسن طباطبائی قمی انتشار یافت.

از متن این اعلامیه، اصول مشترک مبارزاتی و ارزش‌های انقلابی مشترک امام خمینی و آیت‌الله میلانی روشن می‌شود. در این اعلامیه آمده است:

«یک سال از فاجعه خونین ۱۲ محرم ۱۳۸۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) گذشت. واقعه ۱۵

اسرائیل بگوید ما حمایت از ایران می‌کنیم! ایران بزرگ، تحت‌الحمایه اسرائیل است؟... ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است. وحدت مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است. در سراسر جهان، مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملت فقیر را به رایگان می‌برند و ملت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بی‌نوایی می‌سوزد. در حضور چهره‌های رنگ‌پریده از گرسنگی و بی‌نوایی، پیوسته دولت‌ها دم از ترقی و پیشرفت‌های اقتصادی می‌زنند. این حقایق تلخ ما را به تنگ آورده، علمای اسلام را رنج می‌دهد. اگر اینها ارتجاع سیاه است بگذار ما مرتجع باشیم... ما از عواقب این اعمال جائزانه خائف هستیم و نصیحت هیأت حاکمه را لازم می‌دانیم و کراراً نصیحت کردیم و خیر و صلاح را گوشزد کردیم و رعایت نشده است... علاقه علمای اسلام به ممالک و قوانین اسلامی، علاقه الهی ناگسستنی است. ما از جانب خدای تعالی مأمور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت را در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم، گناه بزرگ می‌دانیم، استقبال از مرگ سیاه می‌دانیم. پیشوای

خرداد ننگ بزرگی برای هیأت حاکمه به‌بار آورد. این واقعه، فراموش‌شدنی نیست. تاریخ آن را ضبط کرد... علمای اسلام و خطبای مذهبی چه جرمی داشتند؟ گناه آنها دفاع از حق بود، دفاع از قرآن کریم بود به جرم نصایح مشفقانه و صلاح‌اندیشی اهانت شدند، به حبس کشیده شدند، محصور گردیدند، مبتلا به مصایب شدند. علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلمة اسلام دفاع کنند، از استقلال ممالک اسلامی پشتیبانی نمایند، از ستمکاری‌ها و ظلم‌ها اظهارتنفر کنند، از پیمان با دشمنان اسلام و استقلال و ممالک اسلام اظهار انزجار کنند، از اسرائیل و عمال اسرائیل دشمنان قرآن مجید و اسلام و کشور-برائت جویند، از اعدام‌های بی‌جهت و تبعیذهای دسته‌جمعی و محاکمات غیرقانونی و محکومیت‌های بدون مجوز بیزاری جویند و صلاح حال ملت و مملکت را در هر حال بیان کنند. اینها جرم است؟ اینها ارتجاع است؟ در این مملکت تمام فرق ضاله آشکارا تبلیغ ضداسلامی می‌کنند. محافل آزاد دارند، مجالس علنی دادند... برخوردار از پشتیبانی دولت‌ها هستند، نشر اکاذیب ضد‌دینی آزاد است. فقط مسلمان‌ها و مبلغین مذهبی و علمای اسلام آزاد نیستند. تبلیغات دینی و بیان قانون شکنی‌ها ارتجاع سیاه شناخته شده و ممنوع گردیده است... ما نمی‌دانیم اینها چه بستگی با اسرائیل و عمال اسرائیل دارند! آیا برای مملکت کهنسالی مانند ایران ننگ نیست که دولت

نتیجه‌گیری

بررسی اسناد نشان می‌دهد آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی، مرجع مجاهد، همراه و همگام و پشتیبان امام خمینی بوده است. او در گفتار و رفتار همواره به امام خمینی احترام می‌گذاشته است و پشتیبان سرسخت ایشان در قیام علیه رژیم سلطنتی پهلوی بوده و پیوسته از امام خمینی و راه امام دفاع کرده است. محبت و صمیمیت و علاقه آیت‌الله میلانی به امام خمینی از نامه‌هایی ایشان به امام خمینی، آشکار است.

ایشان امام خمینی را صاحب فکر وسیع عالی و هوشیار و رهایی‌بخش از غفلت و خیر و بصیر و مستشار خویش می‌دانند. همه موضوع‌گیری‌های آیت‌الله میلانی با امام خمینی هماهنگ بوده است و هیچ اقدامی در مخالفت با امام خمینی و راه ایشان انجام نداده‌اند. آیت‌الله میلانی برای دفاع از امام خمینی هجرت ۱۰۰ روزه به تهران کردند و با اثبات مرجعیت امام خمینی در جلوگیری از محاکمه و اعدام امام خمینی نقشی مؤثر ایفا نمودند. در طلیعه نهضت امام خمینی، نامه‌های متعددی از امام خمینی و آیت‌الله میلانی به یکدیگر صادر شده است. بررسی و تحلیل محتوای این نامه‌ها اشتراک نظر و گفتمان سیاسی مشترک آیت‌الله میلانی و امام خمینی را نشان می‌دهد. اهداف فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اعتقادی این دو مرجع یکسان بوده است و هیچ تعارضی میان آنها مشاهده نمی‌شود.

بزرگ ما حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سکوت را در مقابل ستمکاری جایز نمی‌دانست و ما نیز جایز نمی‌دانیم. سکوت در مقابل ستمکاری، اعانت به ستمکاران است... وظایف اسلامی وظیفه ما تنها نیست، وظیفه تمام طبقات است، وظیفه مراجع اسلام است، وظیفه علمای اسلام است، وظیفه خطبای اسلام است، وظیفه تمام ملت است. وظیفه تمام ممالک اسلامی و ملل اسلام است. ما امید واثق داریم که ملل اسلامی در آتیه نزدیکی بر استعمار چیره شوند. و ما در موقع خود، به خواست خدای تعالی، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌کنیم. از خداوند تعالی صلاح حال ممالک اسلامی و ملل اسلام و دولت‌های اسلامی را خواستاریم.^{۲۸}

فریاد حق‌طلبی و دفاع از قرآن کریم و دفاع از احکام قطعی و قوانین اسلامی و دفاع از استقلال کشور و ممالک اسلامی و وحدت اسلامی و اتحاد ممالک و دول اسلامی و فداکاری در راه خدا در این اعلامیه مشترک طنین‌انداز و جاری است. اظهار تنفر از جور و ظلم و ستم و اسراییل و عمال اسراییل و تبلیغات فرقه ضاله و صهیونیست‌ها و استعمار و مجموعه دشمنان اسلام در این اعلامیه مشترک وجود دارد. روح دین‌گرایی و استعمارستیزی و صهیونیست‌ستیزی و استقلال‌طلبی و پای‌بندی کامل به اسلام و ارزش‌های اسلامی بر این اعلامیه، حاکم است.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۹؛ همان، ج ۳، ص ۱۵۰.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۱.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۱، ۱۰۴-۱۰۶.
۱۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، و ۲۱۲؛ روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی؛ سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، ص ۴۲۱، ۴۲۳؛ مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، سیر مبارزات یاران امام در اسناد به روایت ساواک، ج ۲، ص ۲۲.
۳. روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی)، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، ص ۷۴۹ و ۷۵۰.
۴. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۴.
۵. همان، ص ۱۴۵.
۶. روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی)، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، ص ۵۳۳.
۷. مصطفی شجاعیان، تزی برای تحرک، ص ۱۷.
۸. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۷؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سیر مبارزات یاران امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲، ص ۳۶۳، ۳۸۵ و ۳۸۶.
۹. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۹.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۹؛ همان، ج ۳، ص ۱۵۰.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۱.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۱، ۱۰۴-۱۰۶.
۱۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، و ۲۱۲؛ روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی؛ سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.
۱۴. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۱۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سیر مبارزات یاران امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، ص ۴۴۰ و ۴۴۵.
۱۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۷ و ۲۶۸.
۱۷. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۴ تا ۲۶۶؛ غلامرضا جلالی، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، ص ۲۲۶؛ حسین هاشمیان‌فر، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید شیعه، ص ۲۴۶.
۱۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۴.
۱۹. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۸.
۲۰. همان، ص ۲۳۳؛ آیت‌الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۵۱.
۲۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۷.
۲۲. همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲۷. آیت‌الله میلانی به روایت اسناد ساواک.

ج ۱، ص ۲۵-۳۰.

۲۸. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۸.

منابع

* قرآن کریم

چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه

در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. شعاعیان، مصطفی (بی‌تا) تزی برای تحرک، تهران، نشر اولدوز.

۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)،

عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث.

۹. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)

اسناد انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۰. مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۱)

آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز

بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۳ جلد.

۱۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

(۱۳۹۳) سیر مبارزات یاران امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران،

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۲. هاشمیان‌فر، حسین (۱۳۹۰) گونه‌شناسی

رفتار سیاسی مراجع تقلید شیعه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

۱. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۳) صحیفه

امام مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها) تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد

(۱۳۶۶) غرر الحکم و دررالکلم، شرح

جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی،

تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳. جلالی، غلامرضا (۱۳۷۸) مشهد در بامداد

نهضت امام خمینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴. حسینی، مهدی (۱۳۷۹) خاطرات محمدمهدی

عبدخدایی مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی

(زمینه‌ها-چگونگی و چرایی) سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۹)

تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۶. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۷) انقلاب

اسلامی (زمینه‌ها- چگونگی و چرایی)